

پس برای این که سرنوشت ما را به بازی بگیرند ما را به بازی گرفتند و این شد حکایت بازی با سرنوشت و سرنوشت بازی‌ها، سرنوشت غم‌های مضحک و شادی‌های غم‌زا. چرا قهرمانان بزرگ دینی و ملی کم‌تر شناخته شده‌اند لیکن نام بازیگران بر سر زبان‌هاست؟ قهرمانان بزرگ ملی ما دروازه‌بانان فرهنگ و سیاست و اقتصادند مرزبانان جغرافیای کشورند. این آسمان، غیر از پروین باز هم ستاره دارد. این تبار غیر از دایی، عمو و عمه و خاله و دودمان هم دارد؟ غیر از میدان ورزش میدان‌های دیگری نیز هست.

غیر از سرخ و آبی رنگ‌های دیگری هم وجود دارد و غیر از این دروازه‌بانان دروازه‌بانان دیگری هم هستند که در برابر گلوله‌ها پایداری کردند نه در برابر گل. که اگر آنان نبودند و دفاع جانانه آنان نبود امروز نه ایرانی بود و نه هویت ملی و نه ورزشی نه ورزشکاری و نه تماشاگری. قهرمانان ملی ما کسانی هستند که در میان آتش و خون مرزها را پاس داشتند نه بر چمن پاس دادند.

قهرمانان ملی کسانی هستند که از ارزش‌های دینی این ملت، از ارزش‌های فرهنگی این ملت، از هویت این ملت جانانه دفاع کردند - قهرمانان ملی این کشور جوان مردان پژوهش‌گری هستند که علی‌رغم مزدوران بیگانه در داخل و زورگویان بی‌پروا در خارج و علی‌رغم مرعوبان از شرارت‌ها و مجذوبان شهوت‌ها و شهرت‌ها، فن‌آوری هسته‌ای را تا مرز اقتدار ملی و جهانی پیش بردند و گامی عظیم به سوی فردایی باشکوه برداشتند و بر دل دشمنان بذر ترس کاشتند. بر توان ملی افزودند، خودباوری آفریدند و پشتوانه بزرگ اقتصادی، صنعتی و سیاسی برای نسل‌های آینده فراهم کردند و ایران را در ردیف مقتدرترین کشورهای دنیا قرار دادند و آنان که کشور را دهمین کشور دارای کاوش‌های سلول‌های بنیادی ساختند و آنان که آسمان، زمین و دریای ما را پاس می‌دارند. به شما درود باد و بر غفلت‌ها بدرود.

بیدار باشید.

صدها سال است چکمه‌پوشان مزدور غرب یا جام‌نوشان پیمانه‌ها و پیمان‌های استکبار، بر مردم جهان سوم حکومت می‌کنند. اصلاً سیاست جهان سوم به دست مجذوبان غرب یا مرعوبان از غرب اداره می‌شود کجایند کسانی که با فرو افتادن یک گل در یک دروازه دچار ایست قلبی می‌شوند؟ چرا کسی دروازه‌های اقتصادی را دیده‌بانی نمی‌کند؟

نفت که توشه راه نسل‌های آینده است ده‌ها سال است از کشورهای نفت‌خیز جهان به تاراج می‌رود و دلارهای نفتی دوباره یا به بانک‌های غربی سپرده می‌شود یا به شرکت‌های غربی. سالانه میلیون‌ها تن کالای قاچاق دروازه‌های اقتصادی ما را می‌شکافد غنائمی به یغما می‌رود و کالاهای بنجلی در بازارها به جلوه می‌نشینند.

چرا کسی داد نمی‌زند؟ چرا دروازه‌بانان، خوب دروازه‌ها را پاس نمی‌دارند؟ چرا خط دفاعی وجود ندارد چرا تعصب، حساسیت و ملیت‌گرایی نیست؟ ای خلق خدا که از دو گل خورده ماتم گرفته‌اید، عزا بگیرید! به سوگ بنشینید! حتی سیاه پیوشید! که این همه مواد مخدر زندگی‌سوز و سعادت‌برانداز، این همه مخدرات فرهنگی هویت‌کش، این همه مسکرات عقل تباہ‌کن و... وارد مرزهایمان می‌شود و دروازه‌هایمان فرو می‌ریزد. دیدید هنگامی که چشم همه به توپ‌ها و دروازه‌ها بود چگونه با توپ و توپخانه دروازه‌های غزه را کوبیدند و عظمت امت اسلامی را لگدکوب ساختند؟

این همه غیرت تیمی و این همه بی‌تفاوتی دینی! ای خلق خدا اگر حساسیت، تعصب و غیرت تیمی ما به عرصه‌های فرهنگ و سیاست و اقتصاد برگردد ما تمدن‌ساز و فرهنگ‌آفرین می‌شویم، رشد می‌یابیم و توسعه به دست می‌آوریم و پویاترین قدرت جهان می‌گردیم.

در عهد بازی‌های جام جهانی هستیم چشم‌ها به رسانه‌هاست و گوش‌ها سفره خبرها، که خورد، که برد، که باخت، که تاخت و که ساخت. گویا سرنوشت خرد و کلان را با همان دروازه‌ها می‌سازند و گویا سرمایه را تنها در آن‌جا می‌بازند و گویا مردان مرد تنها در آن میدان می‌تازند. خیابان‌های پر ترافیک گاه مثل مقبره هوشنگ‌خان خلوت و افسون‌زده می‌شود و خیابان‌های برخی از کشورها از هیجان منفجر می‌گردد. رقص‌های خفته در کمرها می‌شکفت، شهر به رقص در می‌آید و... این سرنوشت خلقی است که می‌پندارند سرنوشتشان با سرنوشت بازی پیوند خورده است و این همان بازی با سرنوشت است.

ای خلق خدا! این دروازه‌های توری ارتباطی با سرنوشت واقعی مردم ندارد. سرنوشت واقعی ما را در دروازه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌سازند.

ای خلق خدا دروازه‌های فرهنگی ما لحظه به لحظه به روی دشمن گشوده می‌شود. هر موی رنگ‌گرفته از فرنگ که از روسری بیرون می‌جهد یک دروازه فتح شده است. هر سی‌دی پایین تنه‌ای که به خانه‌ای راه می‌یابد یک دروازه پاره‌شده فرهنگی است.

ای خلق خدا هر فساد که در این مرز و بوم گسترش می‌یابد یک دروازه از دست‌رفته فرهنگی است کجایند مدافعان دروازه‌های فرهنگی. هر خودباختگی در برابر فرهنگ بیگانه بی‌دفاع ماندن دروازه‌هاست.

این همه شکست را چرا کسی فریاد نمی‌کند؟ چرا افسرده نمی‌شوند؟ چرا پی نمی‌گیرند؟ چرا اشک نمی‌ریزند؟ چرا فرهیختگان، چرا عالمان، چرا شاعران، چرا مصلحان، چرا روشنفکران حقیقت‌فهم و واقعیت‌گو فریاد بر نمی‌آورند: ای خلق خدا! این دروازه‌های توری و این همه حساسیت، این همه شور، این همه عشق، این همه تعصب، این همه هزینه، این همه غم و شادی مفت، برای فراموش کردن دروازه‌های فرهنگ، سیاست و اقتصاد است. چرا کسی دروازه‌های سیاست را دیده‌بانی نمی‌کند؟



سرنوشت
بازی
و بازی با
سرنوشت

مجموعه